

خلق امید در شرایط رخوت و خشم

حسین نورانی نژاد

شرایط به گونه‌ای است که تحلیل رفتارهای سیاسی و فضای کلی کشور بیش از آنکه به دانش و اطلاعات سیاسی وابسته باشد، در بند روان‌شناسی فردی و اجتماعی است. تعدد ناکامی‌ها و بحران دستاورد، نداشتن چشم‌انداز مثبت، عدم شفافیت راهبردها و راهی که طی می‌شود، تشدید فشارهای اقتصادی و کاهش چشمگیر اثربخشی فعالیت‌های سیستمی و تشکیلاتی از عواملی هستند که امید و انگیزه را از بسیاری فعالان منتقد وضع موجود گرفته، رفتار برآمده از خصایل شخصی را تقویت کرده و سطح واکنش‌های احساسی را افزایش داده است. از نشانه‌های این فضا، ادبیات خشن یا ناامیدانه آنهایی است که هنوز حرفی می‌زنند و سکوت و کم‌کاری برخی نیروهای است که سابقا فعال بودند. اتفاقی که در فضای مجازی برای يك بلاگر، هدی رستمی پیش آمد نمونه گویاتری از این وضعیت است. چنان هم‌همه‌ای به او شد که گویی مشکل اول و آخر کشور اوست. حتی وقتی خبر مجروح شدن يك شهروند به ضرب گلوله پلیس در ماجرای تذکر گشت ارشاد به همسر او پیچید، آن خانم بلاگر بیش از پلیس خطاب طعنه و حمله قرار گرفت. دیوار کوتاهی که چه خطاکار بوده باشد و چه نه، از چنان اهمیت و تاثیرگذاری برخوردار نبود که سیل شود، اما شد چون می‌شد از پستش برآمد. اگر کسی به برخی شواهد سازماندهی و تحریک حساب شده برای چنین حملاتی اشاره کند، باز می‌توان به مدعای اصلی خود بازگشت که این تحریک‌ها کار می‌کنند چون فضای پر از خشم و احساسات آسیب‌دیده، مستعد آن است. دیگر نشانه‌های رخوت و خشم در فضای موجود، کاهش همکاری نیروهای سیاسی و مدنی با هم است. رواج می‌گیری و مته به خشخاش هر حرفی گذاشتن، برداشت منفی از کلام و رفتار دیگران، کاهش تحمل و رواداری، گریز از گفت‌وگوی مستقیم و به حساب هم رسیدن در فضای مجازی حتی بین نیروهای هم‌فکر و هم‌جبهه، همه نشان از کام‌های تلخ و حوصله‌های کم است. در مواجهه با این شرایط چه باید کرد؟

تا رسیدن به يك شرایط نرمال و مطلوب، به گمان من رعایت چند اصل ضرورت فوری دارند.

1- همدلی: یعنی گوش شنوای همدیگر شدن، درک شرایط، عدم انکار یا تقلیل رنج دیگری و نیفتادن به ورطه سرزنشگری. لازم نیست هر کسی که

واکنش خشمگینی دارد را از موضع بالا و عاقل اندر سفیه، محکوم و سرزنش کرد. بسیاری از کسانی که ایده‌های تند و تیز یا انفعالی می‌دهند از عاقبت حرفشان باخبرند و نیازی به روشنگری در این باره ندارند. مساله، فهم این مهم است که يك نسل براي يك هدف سال‌های سال تجارب متنوعي از قهر تا آشتي، از راي دادن تا تحریم، از خیابان تا اینترنت، از جنبش تا پارلمان‌تاریسم، از سیاست‌ورزی ناب تا سیاست‌ورزی نیابتی را تجربه کرده و در همه این تجارب به مدنی‌ترین شکل ممکن رفتار کرده و از خشونت پرهیز کرده و مراقب آن بوده که حس دشمنی و تخاصم را به حریفی منتقل نکند که خود قواعد رقابت منصفانه و حداقل حرمت‌ها را رعایت نمی‌کند، اما باز در کسب حداقل‌های مورد انتظار ناکام بوده است. در نتیجه رنج هزینه‌های این راه طولانی باقی مانده است. البته بدیهی است که این اصل را باید بیشتر برای نیروهای میانی و میدانی موجه دانست و از يك نیروی سطح بالا و رهبران جریان، در هیچ شرایطی، تابع احساسات شدن پذیرفته نیست. بلکه مسوولیت آنها در چنین فضایی برای کنترل واکنش‌های محاسبه‌نشده سنگین‌تر است اما باید بدانند که انتظار پذیرش سریع و مثبت دیگران به هر حرف ظاهرًا منطقی و حساب‌شده، برای شرایطی عادی است که فعلاً وجود ندارد.

2- گفت‌وگوی درونی: با همه امتناعی که به ظاهر برای گفت‌وگو وجود دارد، باید به نحوی ظریف و غیرتحمیلی و همدلانه وارد گفت‌وگوهای مستقیم و رودررو شد. تعدد اتفاقات تلخ و مصیبت‌بار و عدم سوگواری لازم و حتی دریافت نکردن پاسخ مناسب درباره دلایل این فجایع، همه ما را نیازمند شنیده شدن کرده است. شاید از دل اینها راه‌حل قطعی و فوری هم در نیاید که چندان مهم نیست. مهم گفتن و شنیده شدن و دریافت حس درک شدن است.

3- حمایتگری: رفتار ناجوانمردانه بسیاری از اصولگراها پس از به دست گرفتن دولت و شهرداری‌ها و بسیاری نهادهای حاکمیتی دیگر و ایجاد مضایق سخت معیشتی برای اغلب کسانی که کمترین موضع انتقادی داشته‌اند، برخی زندگی‌ها را در شرایط بحرانی قرار داده است. اغلب این افراد چهره‌های آبروداری هستند که شرایط سخت امروزشان ناشی از بی‌تفاوت نبودن و دغدغه‌شان برای خیر عمومی است. در این شرایط، کسانی که می‌توانند، به خصوص در بین نسل اول اصلاح‌طلبان که بیشترین منفعت و منزلت را در سال‌های پیش از کنار فعالیت‌های سیاسی و اجرایی برده‌اند و نسبت به عدم جانشین‌پروری و حمایت کافی از نسل بعدی در شرایطی که دستشان باز بود انتقادهای جدی به آنها وارد است، باید احساس مسوولیت بیشتری کنند و هر جا که می‌توانند برای حل مسائل فوری اشتغال و کسب حداقل‌های معیشتی فعالان جوان و

میانسال کاری کنند.

بیان اینکه احزاب و جریان‌های سیاسی بنگاه کاریابی نیستند رافع این مسوولیت اخلاقی و سیاسی آنها نیست. نمی‌شود کار جمعی کرد و هزینه آن فقط برای عده‌ای خاص یا فقط يك نسل باشد. خصوصاً که نسل اول دست‌اندرکار بسیاری از رویه‌های غلط در زمان پیدایش آنها بوده‌اند. بخش دیگری از مسوولیت حمایت از نیروهای صدمه‌دیده، شامل حال جوان‌ترهایی است که در سال‌های دسترسی نسبی منتقدان به نهادهای حاکمیتی، به لطف کنشگران سیاسی، بروکرات‌های بانفوذی شده‌اند و هنوز دستی در قدرت دارند.

4- تعریف پروژه‌های کوچک و زودبازده: احساس عمیق نیاز به دستاورد را باید به نوعی برآورده کرد. حوزه سیاست‌ورزی و کنشگری اجتماعی، حوزه بسیار فراخی است که حتماً به فراخور علایق، پروژه‌های کوچک و شدنی را می‌توان ساخت. همکاری با سمن‌های مختلف یا تاسیس سمن‌های جدید متناسب با علایق و تخصص شخصی، راه دیگری برای پاسخ به این نیاز است.

5- کاهش حضور مجازی در سیاست: از ساعات حضور در فضای مجازی خشن که تا حد زیادی به کنترل ترول‌ها و سایبری‌های حقوق‌بگیر از جانب رادیکال‌های دو طرف در آمده می‌توان پرهیز کرد. حتی جلساتی که در دوره کرونا و قرنطینه همگی مجازی شدند را باید دوباره به جلسات حضوری بدل کرد. جمع‌های حضوری انرژی دیگری دارند که نباید از دستشان داد. این تجربه بسیاری از کسانی است که پس از دوره طولانی دورکاری و نشست‌های آنلاین، به قرارهای حضوری رسیده‌اند.

6- مطالعه شرایط مشابه تاریخی: شرایط شبه‌انسدادی فعلی برای اولین بار اتفاق نیفتاده است. همان‌طور که قبلی‌ها پشت سر گذاشته شد، این دوره هم خواهد گذشت. مطالعه تجارب مشابه قبلی برای این منظور مفیدند.

7- محدود نشدن به سیاست: این سنت خوب از گذشته تاکنون بوده که در شرایط کاهش اثربخشی فعالیت‌ها، به حوزه‌هایی چون ادبیات و هنر پناه برد. راهی که می‌تواند متضمن دستاوردهایی متفاوت و ماندگار بشود که هم روایتگر این عصر برای آیندگان باشد و هم به یافتن چشم‌اندازهایی متفاوت و عمیق نسبت به شرایط فعلی کمک کند.

8- پرهیز از عملگرایی اراده‌گرا: از دلایل پیدایش شرایط فعلی، عملگرایی بیش از حد اصلاح‌طلبان بوده است که اثبات این ادعا مجالی دیگر می‌طلبد. لذا باید مراقب این عادت جمعی بود و برای تغییر شرایط، دست از عملگرایی‌های اراده‌گرا و منتزع از تجارب پیشین شست تا موجب تشدید سرخوردگی‌ها نشود.

9- انتظار فعال و خلق امید: امیدواری، مهم‌ترین نیاز برای هر

حرکتی است. اما باید دقت کرد که در شرایطی که عده‌ای دست‌اندرکار هدم امید اجتماعی هستند و عده‌ای دیگر با نیت‌های خوب مشغول جعل امید شده‌اند، برای خلق امید کاری کرد. هدم امید یعنی القای تقدیر مقدری شکست‌خورده و جعل امید، یعنی امید واهی دادن. اما نیاز امروز به خلق امید است. امیدی فراتر از وابستگی به عملگرایی و وعده به نتایج معلوم در زمانی خاص. خلق امید یعنی ارجاع به تاریخ و اینکه ممانعت از گشوده شدن پنجره‌های فرصت برای همیشه، تاکنون از دست هیچ بنی بشری بر نیامده است. این شرایط تغییر خواهد کرد ولی برای تحقق آن نباید به انتظار منفعلانه نشست. مثال مثبت انتظار فعال، ارتباط نزدیک با گروه‌های اجتماعی و اقشار مختلف و آشنایی از نزدیک با مسائل آنها و حضور فعال در عرصه عمومی و همسویی با جریان‌های مطالبه‌گر است. 10- رهایی در بازاندیشی نظری رادیکال: شرایط موجود بهترین فرصت برای بازاندیشی ریشه‌ای راه طی شده، مبانی آن، نتایج حاصله و نیل به نقشه راهی نوسازی شده است. برای این منظور باید شجاعت نگاه انتقادی به گذشته و باورهایی داشت که آنها را قطعی و بدیهی می‌دانستیم اما به تجربه، نقایص یا انقضای آنها را یافته‌ایم. چنین شجاعتی، شرط ضروری خلق امید هم هست. بسیاری از اتفاقات بزرگ و تاریخ‌ساز، از قضا نه در شرایط امید قطعی که در وضعیت ناامیدی اما با حفظ آرمان و تقویت ایمان به توانمندی خود و امکان‌پذیری تغییر رخ داده‌اند. هیچ دلیلی وجود ندارد که نسل امروز چنین تحولی را تجربه نکند.

منبع: [www.iranpress.com](#) 24 [www.iranpress.com](#) 1401